

نقش مولفه‌های انسدادی ساختاری در روند همگرایی منطقه‌ای ایران و عراق

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۰۷ - تاریخ تصویب: ۹۵/۱۲/۱۷)

شهرز شریعتی^۱

چکیده

بررسی روابط دولت‌های ایران و عراق، نشان دهنده این واقعیت است که گرچه پس از سقوط صدام فصل جدیدی در روابط این دو دولت گشوده شده است؛ اما با وجود تشابهات فرهنگی، تمدنی و دینی هم‌چنان دولت‌های ایران و عراق در بحث ایجاد همگرایی منطقه‌ای و همکاری‌های اقتصادی با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. هرچند عوامل بیرونی موثری نظیر دخالت‌های آمریکا، اوضاع آشفته و بی‌ثبات سیاسی عراق را می‌توان از عوامل موثر بر واگرایی اقتصادی دو کشور دانست؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین مانع همگرایی اقتصادی را باید در ساختار دولت‌های مذکور جستجو کرد که در صورت عدم توجه کافی مانع از افزایش همکاری‌های اقتصادی این دو کشور مهم منطقه حتی پس از ثبات سیاسی عراق خواهد شد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که «مهم‌ترین مانع توسعه همگرایی اقتصادی دولت‌های ایران و عراق چیست؟» مقاله ضمن بهره‌گیری از آمار و داده‌های مستند، با روش توصیفی، تحلیلی و با رویکرد اقتصاد سیاسی، این فرضیه را مورد آزمون قرار خواهد داد که «به نظر می‌رسد پیامدهای حاصل از تداوم حاکمیت ساختار اقتصاد نفتی بر دولت‌های

ایران و عراق از مهم‌ترین موانع همگرایی اقتصادی دو کشور می‌باشد». بر این اساس مقاله حاضر، در چارچوبی نظری و تلفیق شده از «نظریه دولت رانتیر» و «نظریه همگرایی» دولت‌ها، می‌کوشد تا امکان‌سنجی همگرایی دولت‌های ایران و عراق را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: دولت، ایران، عراق، دولت رانتیر، همگرایی، منطقه‌گرایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و طرح مسئله

پرسش در مورد امکان همگرایی دو کشور در سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در عرصه مطالعات بین‌المللی محسوب می‌شود. از این منظر بخشی از مطالعات نظری در روابط بین‌الملل بر مبنای تلاش برای فهم عوامل و موانع همگرایی دولت‌ها با یکدیگر است. با وجود گستره مطالعات گوناگون در پارادایم‌های رقیب در روابط بین‌الملل به نظر می‌رسد بیشتر نظریه‌های روابط بین‌الملل با وجود تعارض‌های نظری در این نکته که همگرایی دولت‌ها در واکنش به تهدیدات شکل می‌گیرند، اتفاق نظر دارند. بر اساس این نظریات، همگرایی را در تعریفی موسع می‌توان روابط مبتنی بر همکاری‌های رسمی و یا غیررسمی بین دو یا مجموعه‌ای از چند دولت دانست که بر مبنای این روابط، دولت‌ها متعهد به اتخاذ مواضع هماهنگ در عرصه مسائل سیاسی و امنیتی می‌شوند. بر مبنای آنچه گفته شد، در حالی که برخی رویکردها در روابط بین‌الملل منشا اصلی همگرایی یا اتحاد را واکنش به تهدیدات خارجی تلقی می‌کنند (Wight, 1978: 122 & Liska, 1962: 13) برخی دیگر از رویکردها تکوین چنین فرآیندی را واکنش به تهدیدات داخلی می‌دانند (David, 1991: 233-256 & Larson, 1991: 102). البته در کنار این دو رویکرد کلان که طرفداران بیشتری در بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل دارند، برخی دیگر از نظریات نیز در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل وجود دارند که بر اهمیت منافع کارکردی و شباهت‌های ساختار سیاسی و اقتصادی دولت‌ها در فرآیند همگرایی و اتحادسازی تاکید دارند (Cantori & Spiegel, 1970: 10-11). دسته دیگر از نظریات نیز مشابهت‌های هویتی و ایدئولوژیک را در فرآیند همگرایی دولت‌ها موثر ارزیابی می‌کنند (Barnett, 1996: 400-447). در همین حال، بررسی برخی متون نظری نشان دهنده این نکته است که ماهیت و سطح روابط بین دو یا مجموعه‌ای از چند دولت را می‌توان با

شاخصه‌ها و موازین مختلف مورد سنجش قرار داد که این شاخص‌ها را می‌توان از سطح «هماهنگی»^۱ تا سطح «همگرایی»^۲ تعریف کرد. به عبارت بهتر و از این منظر دو کشور هنگامی که تصمیم به توسعه روابط دو جانبه می‌گیرند افزایش روابط آنان را می‌توان به ترتیب در سطوحی نظیر «هماهنگی»، «همکاری»،^۳ «ائتلاف»،^۴ «اتحاد»^۵ و سرانجام «همگرایی» مشاهده کرد که در این میان هماهنگی پایین‌ترین سطح و همگرایی بالاترین حد از گسترش روابط و همسویی میان کشورها محسوب می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۵).

بدین ترتیب می‌توان گفت کشورها در دستیابی به اهداف مهم در نظام بین‌الملل دست کم نیازمند ائتلاف با یک یا مجموعه‌ای از کشورها هستند و بر این اساس هماهنگی و همکاری برای تحقق اهداف بزرگ هر چند که لازم است، اما کافی محسوب نمی‌شود. در همین رابطه، مروری بر اوضاع کشورهای منطقه، از جمله دو کشور مهم ایران و عراق نشان دهنده این واقعیت است که این دو کشور با وجود منابع عظیم انرژی و نیروی انسانی تا حدی توانمند، تشابهات فرهنگی و تمدنی هم‌چنان در بحث ایجاد همگرایی منطقه‌ای با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. هر چند تاثیر عوامل بیرونی نظیر دخالت گسترده نیروهای خارجی و از جمله آمریکا در کنار اوضاع آشفته داخلی و گسترش تروریسم داعشی در عراق می‌تواند از عوامل بسیار موثر بر در روابط ایران و عراق دانست؛ اما به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل در بحث واگرایی منطقه‌ای کشورها را باید در رقابت‌های اقتصادی حاصل از ساختار قدرت دولت جستجو کرد. به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین مولفه‌هایی که فهم آن به تبیین هر چه بیشتر چالش‌ها در روابط ایران و عراق کمک می‌کند، بررسی ساختار و ماهیت «شکل پذیرفته» و

-
1. Coordination
 2. Integration
 3. Cooperation
 4. Coalition
 5. Alliance

«غالب» دولت در این دو کشور است. به بیان بهتر کشف نفت و افزایش تدریجی سهم درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران و عراق از اوایل قرن بیستم میلادی از جمله عواملی به‌شمار می‌رود که ماهیت دولت‌های قدیمی و نوظهور دو کشور را به‌ویژه در نیم قرن گذشته به‌شدت متأثر از خود ساخته و در نتیجه بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های آنان را، از جمله تحقق هماهنگی، همکاری و سرانجام همگرایی منطقه‌ای را با چالش‌هایی مواجه کرده است. این نوشتار با رویکرد اقتصاد سیاسی در یک چارچوب نظری تلفیقی متشکل از «نظریه دولت رانتیر» و مجموعه «نظریات همگرایی» و ارائه تعاریفی از دو پدیده همگرایی و دولت رانتیر می‌کوشد تا امکان‌سنجی همگرایی ایران و عراق را مورد بررسی قرار دهد. مقاله مذکور با مفروض گرفتن ساخت و ماهیت دولت‌های ایران و عراق به‌عنوان دولت رانتیر، می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که «مهم‌ترین مانع توسعه همگرایی اقتصادی دو کشور ایران و عراق چیست؟» مقاله ضمن بهره‌گیری از آمار و داده‌های مستند، این فرضیه را مورد بررسی قرار خواهد داد که «به‌نظر می‌رسد پیامدهای حاصل از تداوم حاکمیت ساختار اقتصاد نفتی بر دولت‌های ایران و عراق از مهم‌ترین موانع همگرایی اقتصادی دو کشور باشد» در پایان نیز راهکارهایی را برای افزایش همگرایی دو کشور ارائه خواهد شد. این تحقیق مبتنی بر روش‌های توصیفی، تاریخی، تحلیلی پساویدادی و بررسی موردی و آماری است و نحوه گردآوری اطلاعات با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع دست اول و گزارش‌های مندرج در پایگاه‌های اینترنتی معتبر می‌باشد.

چارچوب نظری

استفاده از مفهوم اقتصاد رانتی و یا دولت رانتیر در تحلیل اوضاع اقتصادی و سیاسی برخی کشورهای جهان را از یک منظر می‌توان مبتنی بر طبقه‌بندی بانک

جهانی از اقتصادهای متکی به استخراج منابع معدنی و زیرزمینی دانست. از دیدگاه بانک جهانی «اقتصادهای معدنی»^۱ به اقتصادهایی اطلاق می‌شود که درآمدهای حاصل از تولید مواد معدنی دست کم ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی و یا ۴۰ درصد از کل میزان صادرات آن کشورها باشد (Nankani, 1979). در همین حال، برخی از پژوهشگران مسائل اقتصاد سیاسی نظیر «حازم ببلاوی»^۲ نیز در تحقیقات خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که هر دولتی بیش از ۴۲ درصد از کل درآمدهایش از رانت خارجی باشد دولت رانتیر محسوب می‌شود. (Beblawi, 1987: 11-12) بر مبنای چارچوب نظری دولت رانتیر این‌گونه دولت‌ها را باید دولت‌هایی دانست که به واسطه دسترسی به سطحی مشخص از درآمدهای حاصل از فروش منابع زیرزمینی و از جمله نفت و گاز، گونه‌ای خاص از حکومت و سیاست را طراحی کرده‌اند که بر اقتدارگرایی و فساد اداری مبتنی است و احتمال زیادی برای وقوع جنگ و اختلافات داخلی در آنها وجود دارد. از سوی دیگر بررسی مبحث همگرایی و واگرایی در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بیانگر این نکته است که ایجاد همگرایی و از جمله تحقق منطقه‌گرایی مطلوب، مستلزم رعایت شروطی نظیر توسعه‌یافتگی ساختارها و نهادهای سیاسی، برقراری دیالوگ فرهنگی میان واحدها، وجود تعابیر مشترک از امنیت در کشورهای منطقه و سرانجام مکمل بودن اقتصادهای منطقه‌ی خواهان همگرایی است. در این راستا پژوهشگرانی نظیر اشیگل و کانتوری تصریح می‌کنند به هر میزان توسعه‌یافتگی سیاسی و تشابه و تجانس بین ساختارهای نظام‌های خواهان همگرایی موجود باشد و در عین حال اقتصاد آنان نیز مکمل یکدیگر باشد، بخت بیشتری برای تحکیم همگرایی منطقه‌ای وجود خواهد داشت. (Cantori & Spiegel, 1970: 10-11) آنها بر

۱. Mineral Economy

۲. Hazem Beblawi

این نظر هستند که میزان همگرایی منطقه‌ای معلول چهار عامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی است؛ این نظریه‌پردازان معتقدند همبستگی اجتماعی و تشابه ابعاد اجتماعی واحدها در ایجاد همبستگی و یا به‌عکس عدم همبستگی منطقه‌ای نقش دارند، آنان همبستگی سیاسی را معلول نظام‌ها و رژیم‌های حکومتی اعضای جامعه منطقه‌ای می‌دانند. تشابه و تجانس بین نوع نظام و رژیم سیاسی در نظر این نظریه‌پردازان می‌تواند مشوق تحکیم همگرایی منطقه‌ای بین دو کشور باشد (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۴). بر مبنای مباحث مذکور، آنچه به‌صورت «مشکله»^۱ در روابط ایران و عراق جلوه‌گر می‌شود، پارادوکسی است که میان ساختار رانتیر دولت و همگرایی منطقه‌ای وجود دارد. به‌عبارت بهتر حاکمیت ساختارهای رانتیر در کشورهای ایران و عراق هرچند در عمل به بهبود وضع اقتصادی دو کشور کمک کرده است؛ اما در عین حال به‌عنوان عوامل انسدادی، موجبات بی‌نیازی بیشتر اقتصادهای دو کشور را به یکدیگر فراهم می‌آورد و از سوی دیگر مانع از توسعه‌یافتگی نهادهای سیاسی، به‌عنوان پیش شرط همگرایی، در بین ایران و عراق شده است. بر اساس آنچه گفته شد، مقاله برای آزمون فرضیه مذکور، نخست پیامدهای حاصل از رانتیرسم را بررسی خواهد کرد و در عین حال به تأثیر حاصل از این پیامدها بر روند انسداد همگرایی منطقه‌ای ایران و عراق خواهد پرداخت.

۱- رانتیرسم و قدرت انحصاری دولت

بخش مهمی از ادبیات دولت رانتیر به این مسئله می‌پردازد که دولت‌های رانتیر به‌واسطه درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی و زیرزمینی و عدم دریافت مالیات حاضر به پاسخگویی به مردم نیستند و افزون بر این به‌علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری

خود استفاده می‌کنند. نظریه دولت رانتیر هم‌چنین به این موضوع اشاره می‌کند که نخبگان حاکم با بهره‌گیری از درآمدهای بادآورده و از طریق تزریق پول به جامعه در شرایط ضروری می‌توانند با سهولت بیشتری مخالفان را قانع و بحران‌ها را مرتفع کنند. به‌عنوان مثال در این راستا حسین مهدوی با بهره‌گیری از این استدلال آن‌را برای توضیح فقدان نیروی «فشار از پایین» برای ایجاد تغییرات دموکراتیک در خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌دهد. (Mahdavy, 1970) «لام و وانچیکون» (Lam & Wantchekon, 1999) از دانشگاه ییل نیز در تحقیقات تجربی خود نشان داده‌اند که چگونه منابع زیرزمینی می‌تواند موجب تشبیت رژیم‌های دیکتاتور شود. افزون بر این «ویلیام آشر»^۱ و «داگلاس یاتس»^۲ نیز با بهره‌گیری از نظریه دولت رانتیر استدلال می‌کنند که مقامات حکومتی به‌واسطه درآمدهای سرشار حاصل از فروش مواد زیرزمینی می‌توانند برخی اهداف غیررسمی و نامشروع را به‌راحتی پیگیری کنند و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی را بدون در نظر گرفتن منافع عمومی جامعه در پیش گیرند. (Ascher, 1999 & Yates, 1996) نظریه دولت رانتیر هم‌چنین موجب ایجاد فرضیه‌ای شده است که به‌صورت‌های مختلف در آثار مدافعان این تئوری نظیر «کایرن چودری»^۳، «فیلیپ راوکینز»^۴ و حازم ببلای مطرح شده است. مطابق این فرضیه، دولت رانتیر در برابر دریافت نکردن مالیات از جامعه به توافقی ضمنی و نانوشته با مردم دست می‌یابد که آنان نیز از حکومت مبتنی بر نمایندگی صرف نظر کنند و یا به‌عبارت دیگر اولویت‌های اقتصادی را با اولویت‌های سیاسی تعویض نمایند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۴۱). نکته مهم دیگری که نظریه پردازان دولت رانتیر در رابطه با همبستگی بین درآمدهای حاصل از

۱. William Ascher

۲. Douglas Yates

۳. Kiren Chaudhry

۴. Philip Rawkins

صادرات و فروش منابع زیرزمینی و دموکراسی به آن اشاره می‌کنند، تأثیر کاهش درآمدهای حاصل از رانت برافزایش روند دموکراسی در دولت‌های رانتیر است. این نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند هرچند دولت‌های رانتیر در شرایط عادی تمایلی به افزایش استقلال جامعه مدنی و گسترش مردم‌سالاری نشان نمی‌دهند؛ اما بحران‌های مالی این دولت‌ها موجب می‌شود تا دولت‌های رانتیر از باز شدن نظام سیاسی حمایت کنند و جامعه مدنی را به مشارکت سیاسی تشویق کنند (لوسیانی، ۱۳۷۴).

بر اساس آنچه گفته شد، دولت‌های ایران و عراق را با وجود همه تفاوت‌های موجود باید در زمره دولت‌های رانتیر دسته‌بندی کرد. در این راستا حاکمیت ساختار رانتیر موجب شده است تا نظام‌های سیاسی در کشوری نظیر عراق حتی پس از فروپاشی صدام نیز با گرایش‌های قبیله‌ای، عشیره‌ای و مذهبی باشد و رهبران دولت به واسطه درآمدهای نفتی از این گرایش‌ها به‌عنوان منطق سیاست و کشورداری برای بقای خود و دوام حکومت بهره‌گیرند؛ این‌گونه سیستم حکومتی هم‌چنین موجب شده است که منافع کلان کشور در بیشتر موارد در نظر گرفته نشود و مشارکت لایه‌های جامعه در ساختار سیاسی این حکومت‌ها با هدف سهم‌خواهی و یا بسیار اندک و محدود باشد. در همین حال حاکمیت ساختار رانتیر و دسترسی مداوم به درآمدهای نفتی موجب می‌شود بی‌نظمی سیاسی، وجود دولت‌های ناکارآمد، توزیع نامتناسب قدرت، وجود منازعات و اختلافات مذهبی، ناهماهنگی در نظام سیاسی، بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی از دیگر مشخصات دولت عراق باشد و در نتیجه تلاش‌ها برای همگرایی منطقه‌ای ایران و عراق با دشواری بیشتری مواجه شود. از سوی دیگر نحوه جابه‌جایی قدرت در عراق نیز از دیگر موانع اجرایی همگرایی منطقه‌ای ایران و عراق محسوب می‌شود؛ چرا که رژیم جدید حاکم بر عراق در هر حال نمی‌تواند نقش آمریکا را در ایجاد شرایط جدید در عراق انکار کند و خود را مستقل از کمک‌های ایالات متحده فرض کند؛ ایالات متحده نیز از سوی دیگر به راحتی نمی‌تواند از

برنامه‌های راهبری خود و هزینه‌های جنگ در عراق صرف نظر کرده و حاضر به همکاری استراتژیک ایران و عراق باشد. در چنین شرایطی چون دموکراسی و اصلاحات سیاسی مقدمه تحقق همگرایی‌های منطقه‌ای است، سنخیت چندانی با نظام‌های حاکم و قدرت انحصاری دولت در کشورهای عربی ندارد، در نتیجه به نظر می‌رسد تلاش رهبران ثروتمند عرب برای حفظ وضع موجود یکی از چالش‌های فراروی منطقه‌گرایی ایران و عراق باشد. بر این اساس می‌توان مدعی شد دسترسی مداوم عراق به درآمدهای سرشار نفتی موجب شده است تا دو کشور ایران و عراق از سویی خود را رقیب یکدیگر احساس کنند و از سوی دیگر به واسطه درآمدهای بالا و جلب توجه شرکای تجاری فرامنطقه‌ای تمایل چندانی به همکاری‌های متقابل درون منطقه‌ای نداشته باشند و در عین حال بی‌ثباتی حاصل از اختلاف بر سر چگونگی تخصیص درآمدهای نفتی در داخل خاک عراق نیز روند همکاری دو کشور را بیشتر تحت تاثیر قرار دهد.

۲- گسترش نظامی‌گری و منازعات دولت - ملت

بخش عمده و قابل توجهی از ادبیات دولت رانتیر به ارتباط درآمدهای حاصل از رانت با گسترش منازعات و افزایش احتمال وقوع بی‌ثباتی و جنگ‌های داخلی در دولت‌های رانتیر می‌پردازد. از نظر نظریه پردازان دولت رانتیر، اتکا به درآمدهای حاصل از رانت می‌تواند زمینه مناسبی را نیز برای گسترش منازعات سیاسی به‌ویژه در قالب ایجاد جنگ‌های داخلی و هم‌چنین شورش، کودتا و اعتصاب علیه دولت فراهم کند. یکی از مهم‌ترین آثاری که نظریه پردازان دولت رانتیر در مورد ارتباط درآمدهای حاصل از رانت با گسترش منازعات سیاسی و وقوع جنگ‌های داخلی منتشر کرده‌اند به «میک مور»^۱ تعلق دارد. مور با تأکید بر باور رایج نظریه دولت رانتیر مبنی بر این که اتکا به درآمدهای بادآورده



۱. Mick More

موجب می‌شود تا تعهد متقابل دولت و شهروندان از طریق پرداخت مالیات در برابر نظام نمایندگی محقق نشود، استدلال می‌کند از آنجایی که فرآیند شکل‌گیری دولت-ملت در دولت‌های رانتیر مسیری متفاوت از این فرآیند را در اروپا می‌پیماید؛ در نتیجه این امر موجب گسترش منازعات سیاسی در دولت‌های رانتیر می‌شود. مور با بهره‌گیری از تحقیقات «چارلز تیلی»^۱ درباره روند تکوین دولت‌های ملی در اروپا تصریح می‌کند: درآمد دولت‌های رانتیر، رهبران آنان را برای حفظ موقعیت و جایگاه خود به‌ویژه در بازار مهیای پس از جنگ سرد، متوجه نظامی‌گری و گسترش تجهیزات جنگی کرده است و بدین ترتیب خطر خشونت‌های سیاسی و جنگ‌های خونین را بالاتر برده است. (Moore, 2001) صرف‌نظر از دیدگاه تاریخی میک مور درباره تأثیرات درآمدهای حاصل از رانت بر گسترش منازعات سیاسی نتایج مطالعات و تحقیقات جدید برخی دیگر از طرفداران نظریه دولت رانتیر که بر پایه تحلیل‌های اقتصادسنجی صورت گرفته، نیز از ارتباط و همبستگی شدید درآمدهای حاصل از منابع زیرزمینی با طولانی شدن و شدت جنگ‌های داخلی در دولت‌های رانتیر حکایت می‌کنند. برای مثال «کولیر و هوفلر»^۲ با مطالعه جنگ‌های جهان از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۹۰ دریافته‌اند کشورهایی که اتکای زیادی به درآمدهای حاصل از نفت و یا معادن زیرزمینی دارند، به ازای هر دوره پنج‌ساله ۲۳ درصد در معرض جنگ‌های داخلی خواهند بود. این در حالی است که خطر جنگ داخلی در مدت مشابه برای کشورهای فاقد صادرات زیرزمینی فقط نیم درصد خواهد بود (Collier & Hoeffler, 2002: 7). بررسی تحقیقات جدید نظریه‌پردازان دولت رانتیر در توضیح رابطه درآمدهای حاصل از رانت با افزایش احتمال وقوع منازعات سیاسی، بیانگر ترسیم دو

۱. Charles Tilly

۲. Paul Collier & Anke Hoeffler

سازوکار اصلی برای ایجاد ارتباط و همبستگی بین متغیرهای مذکور در آثار آنان است. نخستین سازوکار که از سوی کولیر و هوفلر و تحت عنوان «مکانیسم تاراج» مطرح شده است، تصریح می‌کند: «اگر گروه‌های شورشی بتوانند به استخراج و فروش بخشی از منابع زیرزمینی بپردازند و یا دست‌کم مانع از دسترسی دولت به درآمدهای حاصل از آن شوند، آن‌گاه احتمال بیشتری برای وقوع جنگ داخلی وجود دارد» (Collier & Hoeffler, 1998: 47). دومین سازوکار نیز که از سوی افرادی نظیر «جوها اوینن»^۲ مطرح شده است و آن‌را می‌توان تحت عنوان «بحران مکانیسم توزیع»^۳ نامگذاری کرد؛ بر این باور مبتنی است که ضعف توانمندی توزیعی دولت‌های رانتیر برای توزیع مناسب کالاها و خدمات احتمال جنگ‌های داخلی را افزایش می‌دهد (Auvinen, 1997).

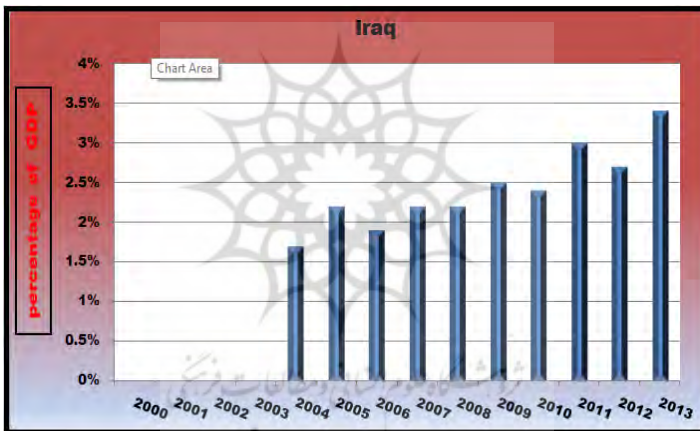
هرچند آثار نظریه پردازان دولت رانتیر در مورد وجود همبستگی بین منابع تولید رانت و وقوع خشونت‌های سیاسی به موارد فوق محدود نمی‌شود؛ اما بیشتر مطالعات آنان حاکی از ارتباط جدی و معنادار بین متغیرهای مذکور است. بر این مبنا می‌توان ناآرامی‌های موجود در عراق را به‌ویژه پس از افزایش فعالیت گروه‌های تکفیری نظیر «داعش» در همین راستا ارزیابی کرد. افزون بر این می‌توان فعالیت‌های جدایی طلبانه قومی در کشورهای ایران و عراق را نیز به میزان قابل توجه با نقش منابع زیرزمینی مرتبط دانست؛ چرا که گروه‌های جدایی طلب صرف نظر از انگیزه‌های متفاوت خود همواره می‌کوشند با تصرف تعدادی از شهرهای نفتی و فروش نفت به قیمت ارزان به مشتریان خاص، افزون بر آن که تسلیحات مورد نیاز خود را در جنگ با دولت مرکزی تهیه

۱. Looting Mechanism
 ۲. Juha Auvinen
 ۳. Distributive Conflicts

نقش مولفه‌های انسدادی ساختاری در روند... ۳۹

کنند؛ بلکه از این طریق بر شمار طرفداران خود در مناطق تحت تصرف بیفزایند. بدین ترتیب با توجه به ضرورت ثبات سیاسی و اقتصادی برای تحقق همگرایی در روابط ایران و عراق، ملاحظه می‌شود تداوم بی‌ثباتی در وضعیت داخلی دولت عراق مانع از تحقق همگرایی اقتصادی ایران و عراق در آینده نزدیک باشد؛ جدول ذیل نیز نسبتِ تزیادی بودجه نظامی به تولید ناخالص ملی داخلی را در کشور عراق پس از سقوط صدام نشان می‌دهد که بررسی این آمار می‌تواند در نوع خود حاکی از روند تدریجی میلیتاریزه شدن مجدد دولت عراق در منطقه پرنش خاورمیانه تلقی شود:

نمودار ۱. نسبت بودجه نظامی به تولید ناخالص ملی داخلی عراق



(Source: www.theguardian.com, 2014)

۳- فقدان اقتصادهای مکمل

یکی از مباحثی که در نظریات همگرایی اقتصادی از آن به‌عنوان زمینه تسهیل‌کننده همگرایی یاد می‌شود حجم مبادلات، میزان و کیفیت مبادلات اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های متقابل میان کشورهای است که قصد دارند و یا می‌کوشند وارد همگرایی با یکدیگر شوند. بر اساس این دیدگاه از آنجایی که واحدهای

سیاسی در کنش متقابل با یکدیگر به سر می‌برند، در نتیجه به هر میزان به حجم مبادلات و سرمایه‌گذاری‌های متقابل افزوده شود به همان میزان نیز به درجه همگرایی میان واحدهای سیاسی اضافه خواهد شد (قوام، ۱۳۸۰: ۲۵۳). با این وجود و از این منظر، نگاهی به وضعیت کشورهای ایران و عراق مبین این نکته است که دو کشور به واسطه اتکا به درآمدهای نفتی و اقتصاد تک‌محصولی در عمل فاقد توانمندی‌های لازم صادراتی و سرمایه‌گذاری در سایر حوزه‌ها هستند و در نتیجه نمی‌توانند نقش مکمل منطقه‌ای را برای یکدیگر ایفا کنند. به عبارت دیگر تشابه محصولات صادراتی نه فقط این کشورها را آن‌گونه که لازمه همگرایی منطقه‌ای است، وارد فرآیند هماهنگی، همکاری، ائتلاف و اتحاد نمی‌سازد، بلکه در عمل می‌تواند حتی آنان را به مثابه رقبای یکدیگر تبدیل کند. افزون بر این فقدان پیوندهای اقتصادی متقابل و قوی بین دولت‌ها در یک منطقه همواره موجب می‌شود تا امنیت منطقه‌ای با سهولت بیشتر دچار تهدید شود و ایران و عراق که عمدتاً یکدیگر را به‌عنوان رقیبی جدی اقتصادی تلقی می‌کنند در صورت لزوم با آسودگی بیشتری با تهدیدات فرامنطقه‌ای علیه یکدیگر هم‌نوا شوند.

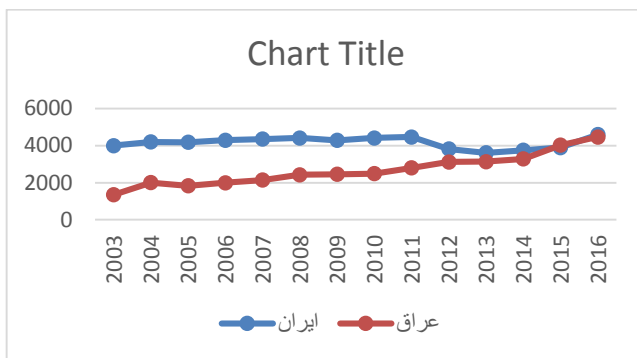
نمودار ذیل روند تولید نفت ایران و عراق را به‌عنوان دو رقیب تجاری از سال

۲۰۰۳-۲۰۱۶ نشان می‌دهد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش مولفه‌های انسدادی ساختاری در روند... ۴۱

نمودار ۲. روند تولید نفت در ایران و عراق پس از سقوط صدام



(Source: BP Statistical Review of World Energy, 2017)

بدیهی است در صورتی که روند صادرات نفتی دو کشور در نظر گرفته شود، این روند نگران کننده‌تر خواهد بود. نمودار ذیل نیز نوسانات مبادلات تجاری ایران و عراق را طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که طی سه سال گذشته نزولی بوده است.

نمودار ۳. مبادلات تجاری ایران و عراق



منبع: گزارش گمرک جمهوری اسلامی ایران در سال‌های مختلف

مروری سطحی بر نمودار فوق می‌تواند هم‌چنین بیانگر این نکته باشد که مقامات عراقی چندان مایل به سرمایه‌گذاری در ایران نیستند و در نتیجه به‌نظر

نمی‌رسد روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور آن گونه که شایسته فرآیند رشد منطقه‌گرایی است، دست‌کم در کوتاه مدت گسترش یابد. هرچند می‌توان در این مورد تحلیل‌های متعددی را با بررسی جداول و مستندات مذکور ارائه داد؛ اما به‌طور کلی به نظر می‌رسد فقدان اقتصادهای مکمل را بتوان یکی از دلایل عمده حجم اندک مبادلات دو کشور ارزیابی کرد به‌ویژه آن‌که مستندات موسسه بازاری پژوهی موسسه لوکومونیتور نیز نشان می‌دهد بیشترین سرمایه‌گذاری‌های در کشورهای منطقه و از جمله عراق، افزون بر صنایع نفت و گاز در بخش صنایع مخابرات، توریسم، خدمات، حمل‌ونقل و محصولات غذایی بوده است. بر این اساس بدیهی است در شرایطی که اقتصادهای منطقه به‌واسطه دستیابی به درآمدهای نفتی شرایط بالنسبه یکسانی را به‌لحاظ صنعتی دارند احتیاج چندانی را به یکدیگر احساس نخواهند کرد.

۴- ناکارآمدی نظام اقتصادی و فساد اداری

یکی دیگر از نکات مورد توجه ادبیات دولت رانتیر موضوع فراهم بودن زمینه بروز و ظهور مفاسد اداری و اقتصادی در دولت‌های متکی به درآمدهای حاصل از استخراج منابع طبیعی است. هرچند به نظر می‌رسد ارائه تعریف فراگیر برای مفاسد اداری امری دشوار باشد؛ اما صرف‌نظر از تعریف فساد اداری نکته مهم این است که فساد مانعی جدی در راه توسعه دولت‌ها است و می‌تواند یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های ناکارآمدی دولت‌ها برای بسط همگرایی اقتصادی تلقی شود. به عبارت بهتر آن‌چنان که مطالعات بانک جهانی نشان می‌دهد فساد موجب سست شدن نظام اداری و آشفته‌گی بازارهای یک کشور می‌شود و عاملی است که درآمد سرانه شهروندان را نیز با کاهش چشمگیر مواجه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بنا بر برآوردهای بانک جهانی مبارزه جدی با فساد اداری در یک کشور می‌تواند منجر به افزایش درآمد ملی تا سقف چهار برابر شود، WorldBank, (2006). در همین حال، مدل دولت رانتیر نیز در این رابطه چنین استدلال

می‌کند که از آنجایی که دولت‌های متکی به رانت به‌طور مستقیم دریافت‌کننده درآمد حاصل از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های به‌مراتب بالاتر از هزینه تولید آنها هستند و این رانت از طریق دولت و نه به شکل مستقیم به درون اقتصاد سرازیر می‌شود، در نتیجه مقامات دولتی می‌توانند بخش قابل توجهی از درآمدهای مذکور را به‌نفع خود و یا افراد مورد نظر به‌کار گیرند. به‌باور نظریه‌پردازان مذکور این اقدامات که به‌طور معمول در قالب اعطای مشاغل عالی‌رتبه با حقوق بالا، عقد قراردادهای بزرگ پیمانکاری با افراد و شرکت‌های مورد نظر، اعطای وام‌های کم‌بهره یا حتی بدون بهره و دیگر مواهب و مزایا صورت می‌گیرد؛ در مجموع می‌تواند مقدمات مفاسد اداری و بی‌انگیزگی اقتصادی را فراهم کند. نظریه‌پردازان دولت رانتیر هم‌چنین استدلال می‌کنند عواملی نظیر فقدان پاسخگویی، ضعف حاکمیت قانون و شفاف نبودن هزینه‌ها در دولت‌های متکی به صادرات منابع زیرزمینی موجب می‌شود تا فساد اقتصادی و اداری، پیامد اجتناب‌ناپذیر دولت‌های مذکور شود و به‌مثابه عامل ضد توسعه عمل نماید. مرور آثار نظریه‌پردازان دولت رانتیر بیانگر توجه جدی آنان به تأثیرات مخرب حاصل از رانت بر اقتصاد، توسعه و نظام اداری است. برای مثال «مایکل چاتلوس»^۱ با بهره‌گیری از مفهوم «اقتصاد چرخه‌ای»^۲ در برابر «اقتصاد تولیدی»^۳ تصریح می‌کند در دولت‌های رانتیر دستیابی به چرخه رانت به‌مراتب مهم‌تر از مؤثر بودن در عرصه تولید است و به‌همین علت تمایلات ضد تولیدی افزون بر آن که موجب انحراف رفتار اقتصادی می‌شوند، در انتخاب و تصمیمات اقتصادی نیز تأثیرگذار می‌شوند. (Chatlus, 1990: 104-127) دستیابی به چرخه رانت، خیلی مهم‌تر از دستیابی به کارایی تولیدی است

۱. Michael Chatlus

۲. Circulation Economy

۳. Production Economy

تعصبات و تمایلات ضد تولیدی هم رفتار اقتصادی را به انحراف می‌کشد. رفتار اقتصادی افراد و شرکت‌ها در راستای رقابت برای هرچه بیشتر رانتی در حال چرخش شکل می‌گیرد. از همین رو فعالیت‌های تولیدی از کارایی لازم برخوردار نمی‌باشند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۴-۱۵۵) برخی دیگر از نظریه پردازان دولت رانتیر نیز در راستای مطالعات خود به نحوه توزیع نابرابر درآمدهای حاصل از رانت در دولت‌های رانتیر اشاره کرده‌اند. در این آثار با تأکید بر این نکته که به موازات افزایش سهم درآمدهای نفتی در «تولید ناخالص داخلی»،^۱ نوسان زیادی در نحوه تخصیص درآمدها به ایالت‌های گوناگون به چشم می‌خورد، در مجموع چنین استدلال شده است که دولت‌های رانتیر افزون بر سوءاستفاده‌های متداول به دلایل سیاسی و یا فرهنگی به برخی از مناطق کشور به ویژه مناطق مرزی کمتر از مناطق دیگر توجه می‌کنند و در نتیجه تمایلات نیروهای گریز از مرکز را دامن می‌زنند. در همین حال، مسئله دست‌کاری در مکانیسم بازار، پرداختن به سیاست‌های وارداتی مخرب، اتخاذ سیاست‌های ضد توسعه برای تداوم حکومت، ایجاد صنایع ناکارآمد داخلی و از میان رفتن کشاورزی از جمله دیگر مواردی است که می‌توان آن‌را در کانون توجهات نظریه پردازان دولت رانتیر در قالب فساد اداری ارزیابی کرد. بر اساس آنچه گفته شد حجم بالای فساد اداری در کشورهای منطقه را می‌توان یکی دیگر از مشکلات فراروی همگرایی در منطقه دانست. به عبارت بهتر ناکارآمدی عمومی دولت‌های منطقه موجب می‌شود تا این کشورها چندان در پی اهمیت دادن به مسائل راهبردی در منطقه نباشند و در مقابل درآمدهای خود را به جای گسترش همکاری از سویی صرف تعارضات ایدئولوژیک و قومی با یکدیگر کنند و از سوی دیگر تداوم وضعیت حفظ وضع موجود و نیز امنیت خود را درگرو همکاری با قدرت‌های خارج از منطقه جستجو کنند. جدول ذیل نمره ایران و



۱. Gross Domestic Product (GDP)

نقش مولفه‌های انسدادی ساختاری در روند... ۴۵

عراق را در جهان بر اساس شاخص فساد اداری نشان می‌دهد که بر مبنای این نمره هر چه کشوری به نمره ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد وضعیت بهتری در مبارزه با فساد دارد. در چنین شرایطی وجود فساد اداری در ایران و عراق به واسطه ساختارهای نفتی و کسب نمرات اندک می‌تواند یکی دیگر از موانع همگرایی اقتصادی دو کشور تلقی شود. جدول ذیل که با استفاده از «شاخص درک فساد»^۱ کشورها برحسب میزان فساد موجود در مقامات سیاسی و دولتی، از سوی سازمان شفافیت بین‌المللی تهیه شده است نمره ایران و عراق را بر اساس این شاخص طی پنج سال اخیر نشان می‌دهد:

جدول ۱. نمره ایران و عراق بر اساس شاخص فساد اداری ۲۰۱۲-۲۰۱۶

سال	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
ایران	۲۸	۲۵	۲۷	۲۷	۲۹
عراق	۱۸	۱۶	۱۶	۱۶	۱۸

(Source: Transparency International Report / 2012-2016)

در همین حال گزارش سال ۲۰۱۶ سازمان شفافیت بین‌المللی نیز که نمره هر کشور را سالانه براساس نمرات گردآوری شده از ۱۲ منبع بین‌المللی ارائه می‌دهد، نشان دهنده این نکته است که دو کشور ایران و عراق با وجود آن‌که امتیاز خود را دو نمره بهبود داده‌اند؛ اما همچنان جایگاهی برتر از رتبه ۱۳۱ و ۱۶۶ را در این جدول از آن خود نکرده‌اند که این آمار برای بسط همکاری‌های اقتصادی دو کشور امیدوار کننده و کافی به نظر نمی‌رسد.

۵- ضعف آزادی اقتصادی

با وجود آن‌که تصور می‌شود که کشورهایی که دارای منابع نفتی هستند می‌توانند از طریق سرمایه حاصل از فروش منابع طبیعی خود به انجام



۱. Corruptions Perception Index

زیرساخت‌های لازم در کشور اقدام کنند؛ با این وجود عملکرد نامناسب اقتصادی در کشورهای ثروتمند در منابع هیدروکربنی در چند دهه اخیر کاملاً مشهود بوده است و ایران و عراق نیز با وجود تفاوت‌های فراوان از این روند مستثنی نیستند. به بیان بهتر از منظر ساختاری، دولت‌های رانتیر به واسطه انحصار و برخورداری از درآمدهای نفتی خود تبدیل به سرمایه‌گذار اصلی می‌شوند و مانع از رشد بخش خصوصی در اقتصاد می‌گردند، در صورتی که آزادسازی اقتصادی و فعالیت‌های بیشتر از سوی بخش خصوصی به‌عنوان موتور تغییر و توسعه، توصیه می‌شود و دخالت دولت در امور اقتصادی نه فقط محدود کننده رشد خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها تلقی می‌شود، بلکه از عواملی است که همان‌طور که گفته شد رشد فساد اقتصادی را به همراه دارد. در همین حال توجه به «شاخص آزادی اقتصادی»^۱ که شاخصی بر مبنای گزارش‌های سالیانه بنیاد هریتیج و موسسه وال استریت ژورنال است و تا کنون بیش از ۲۰ سال در سطح جهانی منتشر می‌شود از این منظر که راهگشای عملیاتی سیاست‌گذاری اقتصادی در کشورها است، می‌تواند در فهم روابط اقتصادی ایران و عراق قابل تامل تلقی شود. جدول ذیل مقایسه وضعیت ایران و عراق را بر اساس چند شاخص مهم این گزارش در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که فقدان آمار در مورد عراق به تنهایی گویای وضعیت بی‌ثبات اقتصادی این کشور است:

۱. Index of Economic Freedom

جدول ۲. مقایسه وضعیت ایران و عراق بر اساس شاخص آزادی اقتصاد

نام کشور	رتبه در شاخص آزادی اقتصاد	شاخص فقدان فساد اقتصادی	شاخص آزادی مالی	شاخص آزادی تجاری	شاخص آزادی سرمایه‌گذاری
ایران	۱۷۳	۲۳/۴ از صد	۱۱۰ از صد	۴۱/۴ از صد	۰ از صد
عراق	موجود نیست	۱۳/۷ از صد	موجود نیست	موجود نیست	موجود نیست

(Source: Economic Freedom of the World, 2014 Annual Report)

۶- نتیجه‌گیری

این نوشتار کوشید تا نشان دهد حاکمیت ساختار رانتیر بر دولت‌های ایران و عراق به واسطه فرآیندهای آسیب‌زای درونی منجر به بروز عوامل جدی برای انسداد روابط و عدم تحقق همگرایی اقتصادی در روابط دو کشور شده است؛ این مقاله هم‌چنین با بهره‌گیری از آموزه‌های نظریات همگرایی به‌ویژه نظریه اشیگل و کانتوری که همگرایی را حاصل توسعه‌یافتگی نهادهای سیاسی، مکمل بودن اقتصادها، وجود تعابیر مشترک از امنیت و برقراری رابطه دیالکتیک فرهنگی می‌دانند؛ در مجموع نشان داد که وابستگی اقتصادی دولت‌ها به نفت از سویی موجب عدم تحقق توسعه سیاسی لازم به‌ویژه در عراق و از سوی دیگر موجب نامکمل بودن اقتصادهای دو کشور شده است؛ در نتیجه دو پیش شرط اساسی همگرایی را با اشکال اساسی مواجه ساخته است. در همین حال آن‌چنان‌که نظریه‌پردازان دولت رانتیر بر نقش رابطه معنادار میان درآمدهای نفتی و گسترش منازعات سیاسی اشاره می‌کنند؛ به نظر می‌رسد حاکمیت ساختار رانتیر و درآمدهای نفتی ولو به صورت غیرمستقیم، موجب شده است تا اختلافات و شکاف‌های قومیتی و مذهبی که از پیش در عراق وجود

داشت به واسطه تداوم دخالت خارجیان و خلأ قدرت در عراق پس از صدام در شکل رقابت‌های ایدئولوژیک بازتولید شوند و به‌ویژه کشورهای عرب منطقه نیز که ساختار اقتصادی کمابیش مشابهی با ساختار اقتصادی ایران و عراق دارند، میزان قابل توجهی از درآمدهای نفتی خود را صرف نظامی‌گری و خریدهای تسلیحاتی به‌منظور پیگیری جنگ‌های نیابتی با ایران و شیعیان در عراق سازند. این در شرایطی است که وضعیت بد دو کشور در شاخص‌هایی نظیر «شاخص فساد اداری» و «شاخص آزادی اقتصاد» بر روند نامطلوب همگرایی اقتصادی افزوده و به‌عنوان عواملی انسدادی - ساختاری در افزایش روابط دو کشور تبدیل شده است. با وجود آن‌چه گفته شد و هرچند این نوشته کوشید تا تأثیرات منفی حاصل از درآمدهای نفتی را بر روند ایجاد همگرایی مطلوب اقتصادی بین دولت‌های ایران و عراق ارزیابی کند اما در عین حال به‌نظر می‌رسد نمی‌توان تأثیرات مثبت حاصل از نقش ساختارهای مشابه ذهنی سیاست‌گذاران را در ایجاد همگرایی منطقه‌ای در آینده نزدیک با وصف مدیریت هوشمند از سوی رهبران ایران و عراق، دور از ذهن داشت. بر این اساس دو کشور ایران و عراق در صورتی که بتوانند در پرتو ساختارهای ذهنی حاصل از اشتراکات مذهبی نظیر اهمیت عتبات عالیات برای طرفین به درک نزدیکی از شرایط منطقه دست یابند و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم را در داخل خاک یکدیگر افزایش دهند، خواهند توانست تا حدودی به‌سمت وسوسه سازش مبتنی بر وابستگی متقابل حرکت کنند و الگوی سازنده‌ای از انسجام اقتصادی منطقه‌ای را به نمایش گذارند. افزون بر این آن‌چنان‌که نظریات کارکردگرا نیز در مقوله همگرایی توصیه می‌کنند تلاش برای بسط سازمان‌های فعال منطقه‌ای که منافع ملی را به منافع همگانی و بین‌المللی ارتقا می‌دهد و نیز امضای قراردادهای امنیتی و عدم تعرض بین ایران و عراق می‌تواند منجر به کاهش تنش‌جات و ارتقای همکاری‌های آتی سیاسی، امنیتی و اقتصادی شود. سرانجام نیز توجه به این نکته ضروری است که همگرایی منطقه‌ای فرآیندی است که

طی آن گروهی از بازیگران تصمیم می‌گیرند با همکاری نزدیک‌تر یکدیگر، منافع جمعی را تأمین کنند. بدیهی است در این میان مسئله انتخاب و گزینش نیز مطرح خواهد بود و صرف‌نظر از بازدارندگی و انسداد ساختارهای دولتی که در این مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت و با وجود مداخلات مستمر ساختارهای خارجی، تمایل رهبران ایران و عراق برای کنار گذاشتن اختلافات جزئی بر مبنای انسجام شیعی نیز می‌تواند عامل بسیار مهم در بسط همکاری‌های اقتصادی و سیاسی ایران و عراق تلقی شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

- حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸)، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران: مرکز اسنادانقلاب اسلامی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۶)، *نظریه پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری*، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- لوسیانی، جیاکامو (۱۳۷۴)، «درآمد ثابت نفتی، بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دوم، شماره دوم.

ب) انگلیسی

- Ascher, William (1999), *Why Government Waste Resources*, Baltimore: John Hopkins University Press.
- Auvinen, Juha (1997), "Political conflict in less developed countries 1981-1989", *Journal of Peace Research*, 34(2).
- Barnett, Michael & Jack Levy (1992), "Alliance Formation, Domestic Political Economy, and Third World Security", *the Jerusalem Journal of International Relations*, 14(4).
- Cantori, Louis and Steven Spiegel (1970), *the International Politics of Region: A Comparative Approach*, New Jersey: Prentice Hall.
- Chatlus, Michael (1990), "Policies for Developmental: Attitudes towards Industry and Services", in G. luciani (ed), *The Arab State*, University of California Press.
- Collier, Paul & Anke, Hoeffler (1998), "On the Economic Consequences of War", *Oxford Economic Papers*, 50 from: Jonathan DiJohn, "Mineral Resource Abundance and Violent Political Conflict: A critical Assessment of

- the Rentier State model", (London: *Development Research Centre*: 2002).
- David, Steven (1991), "Explaining Third World Alignment", *World Politics*, 43(2).
- Hazem Beblawi and Giacomo Luciani (1987), *the Rentier State*, New York: Croom Helm.
- Lam Ricky & Leonard Wantchekon (1999), "Political Dutch Disease", *Working Paper*, Yale University, Available online at: www.nyu.edu/gsas/dept/politics/faculty/wantchekon/.../dutch.pdf
- Larson, Deborah (1991), *Bandwagon Images in American Foreign Policy: Myth or Reality* in: R. Jervis and J. Snyder, ed., *Dominoes and Bandwagons. Strategic Beliefs and Great Power Competition in the Eurasian Rimland*, New York: Oxford University Press.
- Liska, George (1962), *Nations in Alliance: The Limits of Interdependence*, Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- Mahdavy, Hossein (1970), "Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran", *In Studies in the Economic History of the Middle-East*, edited by M. A. Cook, Oxford: Oxford University Press.
- Moore, Mick (1998), "Death without taxes: democracy, state capacity and aid dependence in the fourth world", in M. Robinson, and G. White (eds.), *The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design*, *Oxford Studies in Democratisation*, Oxford: Oxford University Press.
- Moore, Mick (2001), "Political Underdevelopment: what causes Bad Governance ?", *Public Management Review*, 3(3)
- Nankani, (1979) "Development Problems of Mineral Exporting Countries", *World Bank Staff Working Paper* 354, Washington, DC: World Bank, Available online at: <http://documents>.

- Worldbank.org/curated/en/1979/08/1555085/development-problems-mineral-exporting-countries.
- Wantchekon, Leonard (2002), "Why do Resource Abundant Countries Have Authoritarian Governments?", *The Journal of African Development*, Vol. 5, Available online on www.afea-jad.Com/2002/Wantchekon3.pdf
- Wight, Martin (1978), *Power Politics*, New York: Holmes & Maier.
- Yates, Douglas (1996), *the Rentier State in Africa*, Trenton, New Jersey: Africa World Press.

